

خجسته باد اول ماه می

روز جهانی کارگر روز بزرگ داشتِ خاطرۀ جانبازانِ جنبش کارگری است که در اول ماه می ۱۸۸۶ در شیکاگو به علت درخواستِ جسورانهٔ ۸ ساعت کار در روز، مورد هجوم پو لیس مسلح قرار گرفتند. این روز یاد بود رهبرانی است که به خاطر هدایت مبارزات کارگرانِ علیۀ استثمارِ خشن سرمایه داری در بیدادگاه های سرمایه به اعدام محکوم شدند.

گرامی بادِ خاطراتِ کارگرانی که در پیکارِ نابرابر بر ضد گماشته گانِ سرمایه شتافتند و بخاطر ستردن فقر و بیداد جانباختند!

گذشتۀ تاریخی اول ماه می روز همبستگی کارگران جهان، با پروسه تکامل نظام سرمایه داری، ظهور طبقۀ کارگر و سازمانهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مربوط به آن روابط ناگسستنی دارد و با تاریخچۀ، تأسیس، فعالیتها و عملکردهای انترناسیونال های کارگری گره خورده است.

بناً مفید پنداشته شد تا در این مقال گذرِ مختصری بر انترناسیونال های کارگری صورت گیرد..

گذشتۀ تاریخی:

۱- انترناسیونال اول :

با پیدایش نظام سرمایه داری و تکامل آن طبقۀ جدید اجتماعی یعنی طبقۀ کارگر صنعتی «پرولتاریا»، نیز پا به عرصه گذاشت.

در جریان پروسه تکامل سرمایه داری، تضاد میان طبقۀ کارگر و سرمایه دار ژرفتر، و برجسته تر شد و به مبارزۀ بلا انقطاع میان نظام سرمایه و طبقۀ کارگر منجر گردید

این مبارزات از ساده ترین شکل آنها یعنی مبارزه اقتصادی آغاز شد، مطالباتی از قبیل ازدیاد دستمزد، تقلیل ساعات کارروانه، تأمین شرایط ایمنی کار پیش کشیده شد و غرض تحقق آن، تشکیلات و سازمانهای اتحادیه یی، صنفی، اقتصادی – اجتماعی عرض وجود نمود و از طریق این نهاد ها به مبارزه دست زدند که از نظر تاریخی میتوان آنرا نخستین شکل مبارزه طبقاتی طبقه کارگر خواند.

با رشد و تکامل طبقه کارگر، مبارزه اقتصادی و صنفی کارگران کارخانه ها و فابریکات مناطق جدا گانه، به مبارزه مشترک طبقه کارگر با سرمایه داری به عنوان یک واحد اجتماعی مبدل گردید. و این آغاز مبارزه در شکل سیاسی بود، مبارزه که هدف آن برانداختن نظام سرمایه داری قرار گرفت.

در آغاز جنبش، بنا بر نبود بر نامه مشخص، طبقه کارگر متحمل شکستهای بی شماری گردید، و جنبش کارگران شاهد سرکوبی های خونین بود.

اولین سازمان متشکل مدافع حقوق کارگران، سازمان کارگری المانی بود بنام « اتحادیه کمونیستها »، که بعداً در سال ۱۸۴۸ بمنزله سازمانی جهانی ظهور نمود، این سازمان بنابر شرایط دشوار اروپا به صورت مخفی مبارزه مینمود.

« اتحادیه کمونیستها » در کنگره سال ۱۸۴۷ خویش که در لندن دایر گردید به کارل مارکس و انگلس وظیفه داد تا بر نامه شرح و تیوریک حزب را تهیه و تدوین نمایند. در اخیر سال ۱۸۴۸، این برنامه که بنام « مانفیست حزب کمونیست » یاد میگردد، انتشار یافت. مارکس و انگلس بر این عقیده بودند که در عصر سرمایه داری تمامی جامعه هرچه نمایان تر به دو اردوگاه متخاصم، به دو طبقه بزرگی که مستقیماً رویا روی یکدیگر قرار گرفته اند، یعنی بورژوازی یا طبقه سرمایه دار در یک سو و پرولتاریا یا طبقه کارگر در سوی دیگر تقسیم خواهند شد.

تمرکز توجه به کارگران صنعتی برای مارکس و انگلس بدیهی بود، زیرا آنها درست تضاد های جامعه پیشرفته سرمایه داری را شرط تعیین کننده انقلاب اجتماعی و برپایی جامعه یی نوین می دانستند. به باور آنها، سرمایه داری در اثر تکامل بیشتر خود به رشد مداوم طبقه کارگر چپ از حیث کمیت و چپ از حیث قدرت سیاسی و سازمانی می انجامد. ولفگانگ لئو نارد، در اثر معروف خود « چرخشهای یک

ایدیولوژی « مینویسد : « در این رهگذر برای مارکس و انگلس سه دلیل جنبه اساسی دارد :

الف- طبقه کارگر در سرمایه داری انقلابی ترین طبقه است .

ب - طبقه کارگر در جریان تکامل صنعتی از حیث عددی نیرومند ترین طبقه خواهد شد

پ-طبقه کارگر به وسیله آگاهی طبقاتی بین المللی مشخص میگردد .

آنچه در این سیر اندیشه برای مارکس و انگلس تعیین کننده است از این قرار است : طبقه کارگر نمیتواند خود را برهاند، بی آنکه شرایط زندگی خود و شرایط زندگی غیر انسانی جامعه امروز را بر چیند. بدین ترتیب رهایی کارگران از اختناق در عین حال به معنی غلبه بر تمامی نظام اختناق است. و به رهایی تمامی جامعه می انجامد.»

مارکس معتقد بود : « طبقه کارگر نمی تواند رهایی و استقلال خود را عملی سازد، بی آنکه در عین حال تمامی جامعه را از تمایز طبقاتی و در نتیجه از مبارزات طبقاتی برهاند. »

برنامه یی مانفیست حزب کمونیست اولین بر نامه یی بود که اهداف نهایی مبارزه سیاسی طبقه کارگر به شکل فشرده و روشن در آن بیان شده بود

پس از سپری شدن یک ونیم قرن از نوشته مانفیست حزب کمونیست برغم تبلیغات مدافعان نظام سرمایه داری جهانی، محتویات و مضمون اساسی این بیانیه از اهمیت خاصی برخوردار است، چی طبقه کارگر و سایر اقشار زحمتکش کماکان استثمار شده و به مبارزه ضد سرمایه داری ادامه میدهند.

نکته قابل تأمل این است که، مدافعان نظام سرمایه داری فراملی جهانی چنین وانمود می نمایند که، « کمونیزم » همان عقاید حاکم بر شوروی سابق بوده است و با فروپاشی آن نظام، کمونیزم نیز باطل گشته است، آنها چنین توهم ایجاد کرده اند که گویا بحران سرمایه داری از زمان مارکس رو به بهبود بوده و بدیل سوسیالیزم و کمونیزم از بین رفته است و « پرولتاریا » دیگر ماهیت طبقاتی و ضد سرمایه داری را از دست داده و با « نظام نوین جهانی » سازش نموده است . ولی آنچه زندگی نشان میدهد در واقع نه سرمایه داری جهانی بحران خود را حل کرده و نه طبقه کارگر کشور های جهان تسلیم وضعیت موجود شده است.

گرچه لازم است در رابطه به برخی از پیشبینی های مندرج در مانفیسست حزب کمونیست بادر نظر داشت چگونه گی انطباق آن در وضعیت کنونی جهانی تأمل و غور نقادانه به عمل آید، اما نکات محوری آن به قوت خود پابرجا است، بویژه سه نکته زیر که در رهآیی طبقه کارگر جهانی از اهمیتی خاص برخوردار اساند :

- اینکه سرمایه داری دیگر قابلیت حل بحران های اقتصادی را ندارد،
- نقش پرولتاریا (به مفهوم مجموع استثمار شونده گان) به حیث بدیل واقعی نظام سرمایه داری،

- ماهیت طبقاتی دولت سرمایه داری، ضرورت تعویض آن و سازماندهی دولت نوینی که جاگزین آن خواهد شد. (در این موارد در نوشتار جدا گانه به بحث خواهیم پرداخت)

انترناسیونال اول در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ توسط مارکس و انگلس تأسیس شد، هدف آن متحد ساختن تمام پرولتاریای اروپا و آمریکا بود. اعلامیه انترناسیونال اول بوسیله مارکس و انگلس نوشته شد، این اعلامیه در حقیقت بر نامه عمل طبقه کارگر در قرن ۱۹ بود. در این اعلامیه استقرار حکومت کارگری و سر نگرونی قدرت سرمایه داری از طریق سیاسی تعریف شده بود، بعد از صدور این اعلامیه احزاب کارگری به حیث شعب انترناسیونال اول در کشورهای مختلف تأسیس شد.

در تحت سفارشات، مطالبات و تأثیرات انترناسیونال اول در سال ۱۸۶۷ کارل مارکس بزرگترین اثر تاریخی خود را بنام سرمایه (کاپیتال) نوشت. در سومین کنگره انترناسیونال در سال ۱۸۶۸ کاپیتال مورد ارزیابی، سنجش و نگرش قرار گرفت و سپارش گردید، تا کارگران جهان برای هدایت نبرد ظفر مندانه خویش آنرا دقیقاً زیر مطالعه قرار دهند.

جلد اول کاپیتال در تیراژ هزار نسخه در سپتامبر ۱۸۶۷ منتشر گردید. در سال ۱۸۸۵ انگلس از نوشته های به جا مانده از مارکس، جلد دوم کاپیتال را منتشر نمود چاپ این کتاب نقطه عطف دیگری در جنبش انقلابی طبقه کارگر جهانی بود.

در سال ۱۸۷۱ نخستین انقلاب کارگری در فرانسه روی داد و اولین حکومت کارگری در این کشور که در تاریخ به نام « کمون پاریس » مشهور است بوجود آمد. این انقلاب

بعد از شکست فرانسه در جنگ از دست دولت پروس، بوقوع پیوست، انقلابیون فرانسه از نابسامانی ها، بی ثباتی و ویرانی این جنگ در پیروزی انقلاب استفاده نمودند.

کمون پاریس بعد از ۷۴ روز (۱۸ مارچ تا ۲۸ می) حاکمیت، به شکست مواجه شد و در پی آن جنبش طبقه کارگر متحمل شکستها و ضربات قوی گردیدند.

بعد از شکست کمون پاریس، زمینه برای فعالیت انترناسیونال اول در اروپا غیر ممکن گردید. در کنگره انترناسیونال اول که بتاريخ ۱۸۷۲ در لاهه دایر گردید به پیشنهاد مارکس شورای عمومی انترناسیونال اول به نیویارک منتقل شد، مارکس در یک سخنرانی تو ضیح میدهد که دگرگونی اجتماعی میتواند در شرایطی به شیوه های مسالمت آمیز صورت پذیرد.

در مارچ ۱۸۷۵ مارکس « نقد برنامه گوتا»، را مینویسد که در آن از جمله مسایل اصلی جامعه بی طبقه کمونیستی آینده مورد بحث قرار میگیرد. در اپریل همین سال انگلس کتاب « خبرهایی اجتماعی از روسیه » و در سپتامبر ۱۸۷۶ کتاب « آنتی دورینک» که تو صیف مختصری از مارکسیسم است را انتشار میدهد. چهار سال بعد، انترناسیونال اول براساس فیصله کنفرانسی که در فلادلفیا بر گزار شد رسماً منحل گردید.

کارل مارکس در ۱۴ مارچ ۱۸۸۳ درگذشت و در گورستان « های گیت » دفن گردید. پس از انحلال انترناسیونال اول مبارزه کارگران به صورت پراکنده و تحت رهبری مراکز متعدد ادامه یافت و احزاب کارگری هر کشور مطابق شرایط خویش عمل کردند.

۲- کارگران شیکاگو نماد از جان گذشته گی:

قرن نوزدهم شاهد رشد و تکامل آمریکا بود، این کشور نه فقط از لحاظ جمعیت توسعه می یافت بلکه از نظر صنایع جدید، تجارت و ثروت هم در تکامل و پیشرفت بود. سالهای هشتاد سده ۱۹ ایالات متحده آمریکا به بزرگترین کشور صنعتی در دنیا تبدیل شد، شهرها به سرعت رشد یافتند، کارخانجات جدید احداث گردیدند، تخنیک به سرعت رشد نمود در موسسات تولیدی تجهیزات بیش از پیش تکامل

یافته، به کار گرفته شد، به اساس نظر ایدیالوگ های نظام سرمایه، گویا آمریکا) بهشت برین) گشت ولی در این بهشت برین کارگران مجبور بودند روزانه ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار نمایند و در مقابل این کار به جز از زنده گی بر روی خرابه ها چیزی بدست نیاوردند .

در همین سالها کارگران بخاطر ۸ ساعت کار در روز، افزایش دستمزد و تأمین وسایل ایمنی کار پیوسته دست به اعتصاب زدند و مظاهرات را براه انداختند. در اعتصاب کارگران راه آهن در نتیجه آتش کردن پولیس به روی اعتصاب کنندگان ۳۰۹ نفر کارگر کشته شد.

در همین دوران شیکاگو که یکی از مراکز عمده صنعتی آمریکا بود به مرکز مبارزه انقلابی کارگران تبدیل شده بود.

یکی از دلایل تبدیل شیکاگو به مرکز مبارزات انقلابی، موجودیت گروه نیرومند سوسیالیستهای انقلابی بود که در جمع آنها ناطقین بزرگ انقلابی آن دوران قرار داشتند. (فیشر المانی، فلیدن انگلیسی و پاسونس آمریکایی)، این گروه انجمن کارگری را تأسیس نمودند و نام این انجمن را « انجمن مبارزه برای رسیدن به ۸ ساعت کار در روز » گذاشتند.

کارگران شیکاگو روز اول ماه می را در سال ۱۸۸۶ در حمایت از درخواست ۸ ساعت کار در روز، اعتصاب عمومی اعلام کردند. در این روز ۴۰ هزار کارگزار بخشهای مختلف دست از کار کشیدند و با پوشیدن لباسهای نو مخصوص روزهای یکشنبه با همسران و فرزندان شان به خیابانها برآمدند.

در روز دوم ماه می ۶۰۰۰ کارگر میتنگی را در کنار کارخانه تولید ماشین آلات، تشکیل دادند. مالکین کارخانه، دستگاه ها را تعطیل نمودند و کارگران اعتصاب کننده را از کار اخراج کردند و به جای آنها تعدادی از کارگران اعتصاب شکن را استخدام نمودند، در نتیجه برخورد بین کارگران اعتصاب شکن و اعتصاب کننده گان و مداخله پولیس ۶ نفر کشته و تعداد ۵۰۰ نفر زخمی شدند .

روز بعد میتنگی مسالمت آمیز دایر گردید و بر ضد سرکوب پولیس اعتراض نمودند، پولیس بر میتنگ کارگران حمله نمود و هم بمی در میتنگ منفجر شد، پولیس به بهانه اینکه بم از طرف اتحادیه کارگری، کارگذاری شده بر اتحایه کارگری حمله نمود،

رهبران آنرا دستگیر و بعد از محاکمه فرمایشی بتاريخ ۱۱ نومبر ۱۸۸۷ آنها را محکوم به اعدام نمود.

اعدام رهبران اتحادیه کارگری موجب خشم و نفرت کارگران جهان گردیده و منجر به اجتماعات بزرگ کارگری در کشورهای صنعتی شد.

۳- انترناسیونال دوم:

به تعقیب حادثه اول ماه می و اعدام رهبران اتحادیه کارگران شیکاگو بوسیله گماشته گان سرمایه داران، اولین کنگره انترناسیونال دوم در سال ۱۸۸۹ تحت رهبری انگلس دایر گردید.

در کنگره مؤسس انترناسیونال دوم، تصمیم گرفته شد که، اول ماه می به عنوان روز همبسته گی بین المللی کارگران تمام جهان نامیده شود..

برای اولین بار در سال ۱۸۸۹ روز اول ماه می بوسیله تظاهرات کارگری، توسط کارگران کشور های انگلستان، فرانسه، المان و سایر کشورهای صنعتی سرمایه داری تجلیل شد.

انتر ناسیونال دوم در طی کنگره یی در پاریس در سال ۱۸۸۹ تأسیس شد، احزاب کارگری تقریباً همه اروپا، آمریکا و ارجنتاین در این انترناسیونال اشتراک داشتند، طی مدت تقریباً ۶ سال فعالیت های این سازمان بوسیله انگلس رهبری میگردید.

بعد از فوت انگلس رهبری انترناسیونال دوم بدست «اپورتونیست ها» افتاد که موجب نفوذ اندیشه ها و اسلوب بورژوازی در درون جنبش کارگری شد، ولی برخی احزاب کارگری و یا به دیگر سخن برخی از شعبات آن از جمله حزب بلشویک روسیه به رهبری لنین، انقلابیون المان به رهبری کارل لیبکنشت، حزب سوسیالیست چپ بلغاریا به رهبری بلاگوف به خط مارکس و انگلس وفادار ماندند.

اکثر رهبران انترناسیونال دوم بعد از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ به مواضع بورژوازی کشورهای خود لغزیدند و اصول انترناسونالیستی کارگری را ترک گفتند.

در سال ۱۸۸۸ نوشته انگلس تحت عنوان «نقش زور در تاریخ» انتشار یافت. و در سال ۱۸۹۰ دو اثر دیگر موصوف تحت عناوین، «سیاست خارجی تزاریسیم روس» و «ونقد برنامه ارفورت» منتشر شد.

۴-انترناسیونال سوم :

یکی از تحولات بزرگ جنبش کارگری در شرق، انقلاب بورژوازی سال ۱۹۰۵ روسیه بود، این انقلاب در یکی از عقب مانده ترین کشور سرمایه داری، باعث آن گردید که جنبش اعتصابی کارگران به قدرت بی مانندی تبدیل گردد.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، یکی از حوادث نادر و سترگی است که ثبت تاریخ جنبش کارگری جهانی گشته است.

انقلاب اکتبر در واقع سر آغاز مبارزه دو سیستم اجتماعی متضاد، دوران انقلابات سوسیالیستی و انقلابات آزادی بخش ملی و دوران پیوستن توده های میلیونی مردم به سوسیالیزم بود.

انقلاب اکتبر جامعه روسیه را در مسیر رشد اقتصادی قرار داد و کشور عقب مانده سرمایه داری را به یک کشور پیشرفته صنعتی در سطح جهان و به دومین قدرت اقتصادی بعد از ایالات متحده آمریکا مبدل ساخت.

در نتیجه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ طبقه کارگر و سایر توده های وسیع مردم روسیه به رغم ناکارایی «سوسیالیزم دولتی» به صورت نسبی از حق کار، حق مسکن، حق بهداشت، آموزش رایگان، بیمه های اجتماعی و حق استفاده از خدمات گوناگون فرهنگی و هنری بهره مند شدند.

از ۲ تا ۷ مارچ ۱۹۱۹ اولین کنگره انترناسیونال کمونیستی یا به سخن دیگر «انترناسیونال سوم» به اشتراک احزاب، نهادها و تشکیلات کارگری ۳۰ کشور جهان، تحت رهبری لنین تأسیس شد، اسناد برنامه یی این بین الملل کمونیست به وسیله لنین و ومنتشور آن به وسیله تروتسکی نوشته شد. در این کنگره برای اولین بار احزاب کشورهای شرقی و آسیایی اشتراک نمودند. به تعقیب این کنگره از ۱۸ تا ۲۳ مارچ ۱۹۱۹ هشتمین کنگره حزب کمونیست روسیه دایر گردید، در این کنگره برنامه تازه حزبی و یک دفتر سیاسی مرکب از : لنین، تروتسکی، کامنیف، کرسینسکی و استالین به تصویب رسید.

در ماه می ۱۹۱۹ کتاب معروف لنین زیر عنوان « رادیکالیسم چپ، بیماری کودکی کمونیسم » انتشار یافت. و هم در ۲۹ ماه می همین سال تروتسکی کتاب « تروریسم و کمونیسم » را تمام می کند که پاسخی است به کتابی از کائوتسکی به همین نام.

کنگره دهم حزب کمونیست روسیه که از ۱۰ تا ۱۸ مارچ ۱۹۲۱ دایر گردید، نقطه عطف در تاریخ جنبش کارگری روسیه بود، در این کنگره سیاست تازه اقتصادی « نپ » که امتیازات معینی به مالکیت خصوصی را در بر داشت به تصویب رسید، به همین ارتباط در سومین کنگره جهانی بین الملل کمونیست، که از ۲۲ می تا ۱۲ جون ۱۹۲۱ دایر گردید، لنین و تروتسکی بیانیه های اصلی را ایراد نمودند. و پیوست به آن، کنگره تأسیس حزب کمونیست چین با شرکت مائو دایر گردید.

کنگره یازدهم حزب کمونیست روسیه، که در ۲۷ مارچ تا ۲ اپریل ۱۹۲۲ دایر گردید مسیر سختگیرانه تر علیه فعالیت های فراکسیونیستی، بویژه « اپوزیسیون کارگری » اتخاذ نمود، و در اپریل ۱۹۲۲ استالین دبیر حزب کمونیست گردید.

در فبروری ۱۹۲۳ مانفیست «گروه کار» اپوزیسیون، رهبری بلشویکها را متهم کرد که به یک « کاست » حکومت کننده مبدل شده است و گروه « حقیقت کارگری » رژیم را « سرمایه داری دولتی » خواند. در تابستان همین سال آخرین سازمانهای مخالف، « گروه کار» و « حقیقت کارگری » ممنوع و مورد تعقیب قرار گرفت.

در ۸ اکتبر تروتسکی در مقاله « مسیر تازه » از دیوانسالاری فزآینده انتقاد میکند. و مباحثه آزاد در باره « مسیر تازه » در درون حزب آغاز میگردد، از ۴ تا ۱۱ نومبر تروتسکی سلسله مقاله هایی در باره مسیر تازه در پراودا، منتشر میکند و خواستار گسترش بخشیدن به انتقاد می گردد، از استقلال معنوی دفاع میکند، روحیه کارمندی را در حزب سرزنش میکند، خواستار استقرار دو باره انتقاد در حزب و پایان رژیم سرکوبگرانه ای دیوانسالار میشود، وی در باره قدرت فزآینده دستگاه هوشدار میدهد و خواستار دموکراسی داخلی در حزب میگردد.

از ۱۷ جون تا ۸ جولای ۱۹۲۴ پنجمین کنگره جهانی بین الملل کمونیست دایر گردید و نبرد علیه تروتسکیسم به جنبش جهانی کارگری گسترش یافت، تروتسکی در این کنگره شرکت نمیکند و استالین عضو کمیته اجرایی میشود.

لئون تروتسکی یکی از رهبران مرکزی انقلاب اکتبر روسیه بود، او در سالهای نخستین حیات جمهوری شوروی به درخواست لنین به عنوان وزیر امور خارجه و رهبر ارتش سرخ انجام وظیفه کرد و یکی از بنیادگذاران بین الملل کمونیست یا انتر ناسیونال سوم بود، در پی مرگ ولادمیرایلیچ لنین در سال ۱۹۲۴ تروتسکی برای تداوم خط مشی لنین در مقابله با سیاست های ژوزف استالین به مبارزه پرداخت.

در ۱۵ نومبر سال ۱۹۲۷ تروتسکی و زینوویف از حزب کمونیست اخراج میشوند، تروتسکی در جولای ۱۹۲۸ به آلماتا تبعید میگردد و در آنجا اثر معروف خود را زیر عنوان « انقلاب بین المللی و انترناسیونال کمونیست » به پایان میرساند، و در آن از طرح رسمی برنامه انترناسیونال انتقاد میکند، (این طرح در ششمین کنگره جهانی بین الملل کمونیست تصویب میگردد)

در ۱۱ فبروری سال ۱۹۲۹ تروتسکی از اتحاد شوروی اخراج میگردد، در ترکیه پناهنده گی میابد، در آنجا کار روی رساله « زندگی من » را ادامه میدهد، کتاب « انقلاب مداوم» را مینویسد و نوشتن « تاریخ انقلاب روس » را آغاز میکند، در اگست همین سال کتاب « انقلابی که به آن خیانت شد » را تمام میکند در این کتاب وی انحطاط دولت لنین را به دولت مطلق توصیف میکند، و به تناقضهای اجتماعی و نقش دیوانسالاری حاکم در روسیه میپردازد، در دسامبر ۱۹۳۷ تروتسکی ناروی را ترک میکند و به مکسیکو میرسد. در طی سفر کتاب تازه خود « تبهکاری استالین » را ویراستاری می کند، موصوف در مقاله « آغاز پایان » می نویسد « هیچکس، حتی هتلر، به اندازه استالین به سوسیالیزم ضربه هایی چنین مرگبار نزده است، استالین به پایان حتمی رسالت خویش می رسد . هر قدر وی بیشتر بیندارد که به هیچ کس نیازی ندارد، به همان نسبت آن ساعت نزدیکتر می گردد که، هیچ کس به او نیازی نداشته باشد).

در سال ۱۹۴۰ انحلال انترناسیونال سوم رسماً اعلام میگردد.

بین الملل چهارم، در سال ۱۹۳۸ به ابتکار شاخه مارکسیستی - تروتسکی تأسیس گردید، بین الملل چهارم در « برنامه انتقالی » مدون برای کنگره مؤسس اش اعلام نمود که : « بحران بشریت در تحلیل نهایی، بحران رهبری طبقه کارگر و آگاهی طبقاتی اش است ».

سند نهایی گنجره انترناسیونال چهارم شاخه تروتسکی در سال ۱۹۹۱ تحت عنوان « سوسیالیسم یا بربریت » انتشار یافت، در توضیح این سند آمده است: «مانفیست بین الملل چهارم در شرایطی تدوین شده که مدل « سوسیالیسم واقعاً موجود » شکست خورده و آوازه گران سرمایه داری در « رقص مرگ کمونیسم » هلله سرمیدهند و « پایان تاریخ » را نتیجه میگیرند.»

آنچه در رابطه به طبقه کارگر جهانی روشن است اینکه: موجودیت سیستم جهانی «سوسیالیسم» تاثیرات خود را بالای نظام سرمایه داری وارد نمود، سرمایه داران از ترس نفوذ و رشد افکار سوسیالیستی در جهان، ناگزیر شدند تا امتیازاتی را فراتر از آنچه خود مایل بودند برای کارگران قایل شوند .

با دریغ که در نتیجه تک قطبی شدن جهان، نظام سرمایه داری فراملی، زیر شعار « روند جهانی شدن » بطور سیستماتیک، بازپسگیری کلیه امتیازاتی را که طبقه کارگر و سایر زحمتکشان در طی ۱۵۰ سال اخیر با مبارزات خونین خویش به دست آورده اند مانند: آموزش رایگان، بهداشت ملی، بیمه های اجتماعی، کمک هزینه مسکن، بیمه بیکاری، مزایا بازنشستگی ونظیر آنان را در دستور کار خود قرار داده است.

نظام جهانی سرمایه داری از همان بدو تأسیس دولت شوروی، در صدد آن بودند تا این نظام را ساقط نماید، و سر انجام به اثر فشارهای خارجی از طرف امپریالیسم جهانی و عوامل متعدد درونی، سیستم جهانی «سوسیالیسم» از هم متلاشی گردید. (جهت آگاهی بیشتر در باره، فروپاشی شوروی و مسایل آینده جنبشهای چپ، به شماره ۱ مورخ ۲۴ می سال ۲۰۰۰، «آینده»، نشریه نهضت آینده افغانستان مراجعه فرماید).

عقب گرد تاریخی ناشی از فروپاشی حاکمیت « سوسیالیستی » در شوروی سابق و اروپای شرقی نه تنها برای طبقه کارگر جهانی بلکه برای کلیه جوامع بشری فاجعه بزرگ بود، بر اثر این فاجعه عظیم، دستاورد های نزدیک به ۸۰ سال تمدن نوع بشری و نتایج مبارزات چندین نسل از زنان و مردان زحمتکش کشورهای « سوسیالیستی » که با کار ایتارگرانه، فدا کاری و از جان گذشته گی بی مانند خود، اساسات جامعه نو انسانی را در دشوار ترین وضعیت تاریخی پیریزی نموده بودند، وبا تحمل ضایعات

بزرگ و میلیونها قربانی آن را از تعرض دشمنان حفظ کرده بودند، بر اثر تعرض و دسیسه های دشمنان تاریخی طبقه کارگر و مردم زحمتکش جهان و ناکارآیی « سوسیالیسم بیروکراتیک دولتی» از دست دادند و ضربات بسیار سنگین خوردند.

(ادامه دارد)